

علم انساب‌نگاری و جایگاه آن در طبقه‌بندی علوم

سید محمدرضا عالمی*

نعمت‌الله صفری فروشانی**

چکیده

نسب‌شناسی یکی از معدود علوم نزد عرب جاهلی بود که پس از اسلام توانست با آموزه‌های اسلامی همزیستی یافته و به بقای خویش ادامه دهد یا به‌گونه‌ای که حتی با پشتوانه برخی احکام اسلامی، کاربردهایی نیز بیابد. در نتیجه در دوره اسلامی کتاب‌های بسیاری در این باره تدوین گردید و انساب‌نگاری اسلامی به‌وجود آمد. دانشمندانی که به تقسیم‌بندی علوم در کتاب‌هایشان پرداخته‌اند نیز به مرور زمان آن را به‌عنوان یک علم پذیرفتند و مؤلفان کتاب‌های انساب نیز برای تأیید جنبه علمی بودن آن، روش‌ها و اصطلاحات خاص این علم را در کتاب‌هایشان به‌کار گرفتند؛ این نویسندگان را می‌توان در مکاتب خاصی دسته‌بندی کرد. این نوشتار بر آن است تا جایگاه دانش انساب را در طبقه‌بندی علوم بیان کرده، آنگاه روش‌ها و اصطلاحات خاص این علم و مکاتب مربوط به آن را برشمرد.

واژگان کلیدی

نسب، نسابه، انساب‌نگاری، روش‌ها و سبک‌های انساب‌نگاری.

طرح مسئله

«انساب» جمع واژه نَسَب است که در لغت به‌معنای خویشی، خویشاوندی و نزدیکی می‌باشد.^۱

smr.alemi@gmail.com

*. دانشجوی دکتری تاریخ تمدن اسلامی جامعه المصطفی العالمیه.

emam.history@gmail.com

** استادیار جامعه المصطفی العالمیه.

تاریخ پذیرش: ۹۱/۶/۱۵

تاریخ دریافت: ۹۱/۳/۲۷

۱. ابن منظور، *لسان العرب*، ج ۱۴، ص ۱۱۸، ذیل واژه نسب؛ ازهری، *معجم التهذیب اللغه*، ج ۴، ص ۴۵۵۷، ذیل واژه نسب.

تهدیب اللغه نسب را در انتساب به پدران، شهرها، شغل و حرفه دانسته؛ البته برخی انتساب را فقط از سوی پدر دانسته‌اند.^۱ ابن سکیت انتساب را از طرف پدر و مادر، با هم دانسته است.^۲ راغب اصفهانی نیز نسب و نسبه را از سوی یکی از پدر و یا مادر دانسته و آن را بر دو نوع می‌داند؛ یکی نسب^۳ بالطول، مانند نزدیکی از طرف پدران و فرزندان، و دیگری نسب^۴ بالعرض، مانند نسبت بین فرزندان برادران و عموزادگان.^۳

علم انساب که به فارسی «تبارشناسی» و در انگلیسی از آن با عنوان «Genealogy» یاد می‌شود، از تعیین نسب مردم و روش پژوهش در آن سخن می‌گوید.^۴ حاجی خلیفه آن را علمی می‌داند که به شناسایی نسب‌های مردم می‌پردازد و دارای منفعت زیاد بوده و هدف آن، احتراز از خطا در نسب اشخاص است.^۵ این علم گاهی به بررسی نسب قبایل و به دست آوردن پیوند و ارتباط یک قبیله با قبیله دیگر می‌پردازد که از آن به «انساب قبایل» یاد می‌کنند.^۶ برخی پژوهشگران، علم انساب و نژادشناسی را یکی دانسته‌اند؛^۷ ولی باید گفت که «نژادشناسی» یا «Ethnology» به فرهنگ‌های ممیز گونه‌های بشر می‌پردازد و شاخه‌ای از «مردم‌شناسی» است. نژاد یا «Racr» در «زیست‌شناسی» و «ژن‌شناسی» نیز کاربرد دارد.^۸

برخی نسب‌شناسان معاصر، بی‌توجهی و کم‌مهری به این علم را علت متروک شدن آن می‌دانند^۹ و برخی نیز از احیای آن سخن رانده و پیشرفت‌های بشر در علوم زیستی، جامعه‌شناسی و آمار را مانعی بر علم انساب نمی‌دانند. آنان معتقدند آگاهی از پیشینه هر نسل، فرد و قبیله، لازم و ضروری است و این مسئله جز در پرتو علم انساب تحقق نمی‌یابد؛ نیازهای متفاوت انسان مسلمان، به‌خصوص نیازهایی مانند نیازهای شرعی، ادبی و اجتماعی بر این ضرورت تأکید داشته، از این رو این علم کاربردها و فواید بسیاری دارد.^{۱۰}

۱. همان.

۲. سمعانی، الانساب، ج ۱، ص ۶.

۳. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۴۹۲، ذیل واژه نسب.

۴. ستوده، مرجع‌شناسی و روش تحقیق در ادبیات فارسی، ص ۸۷.

۵. حاجی خلیفه، کشف الظنون، ج ۱، ص ۱۷۸.

۶. جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۴، ص ۴۱۴.

۷. اکبری و دیگران، فرهنگ اصطلاحات علوم و تمدن اسلامی، ص ۲۷۰.

۸. مصاحب، دایرة المعارف فارسی، ج ۳، ص ۳۰۲۱.

۹. کیا گیلانی، سراج الانساب، ص ۵۴.

۱۰. ابن سلام، کتاب النسب، مقدمه، ص ۱۴.

اساس جامعه جاهلی بر قبایل و اساس قبایل بر عصبیت نهاده شده بود. عصبیت، محور وفاق بوده و تعاون درونی قبیله را ایجاد می‌کرد و در واقع پیوند درونی اعضای قبیله بدون نسب تحقق نمی‌یافت. با ظهور اسلام، نظام قبیله‌ای به نظام مدنی و سیاسی بزرگ‌تری تبدیل شد و تعالیم اسلامی، فرهنگ و گفتمان جدیدی در مناسبات و روابط اجتماعی طرح کرد؛ در نتیجه تعریف جدیدی از نسب نیز ارائه نمود. قرآن در این بازسازی فرهنگی نقش زیادی داشت.

قرآن از یک سو با جنبه‌های منفی نسب به مقابله برخاسته و تفاخر نسبی را کنار نهاده،^۱ و از سوی دیگر به آثار حقوقی نسبت‌های خانوادگی پرداخته و روش‌هایی را برای تصحیح نسب‌ها یا شیوه‌هایی برای جلوگیری از آثار سوء اختلاط نسبت‌ها پیش نهاده است.^۲ در کلام پیامبر و ائمه معصومین^۳ نیز در تأکید بر همین دیدگاه قرآنی، روایات بسیاری وجود دارد.^۴ با توجه به این آیات و روایات، اسلام به آن ارزشی که در جاهلیت به نسب می‌دادند، بها نداده است؛ اما مقداری از دانش انساب را که با عقاید اسلامی و رشد و فلاح انسان تعارض نداشت، منع نکرد.

کتاب‌هایی چند در تراجم، رجال و کتاب‌شناسی و ... وجود دارند که می‌توان در آنها به اطلاعاتی در مورد کتاب‌های انساب و نویسندگان آنان دست یافت. از قدیم‌ترین این منابع می‌توان به *الفهرست* ابن‌ ندیم، *رجال نجاشی*، *فهرست شیخ طوسی*، *کشف‌الظنون* حاجی خلیفه، و از منابع جدید به *الذریعه* آغابزرگ طهرانی،^۵ *طبقات النسائین* عبدالرزاق کمونه، *کشف الارتیاب* آیت‌الله مرعشی نجفی و کتب انساب در دسترس و منابع مورد استفاده آنها را نام برد. از کتاب‌های انساب نام‌برده در این منابع، هم‌اکنون تعدادی در دسترس و موجود و تعدادی مفقود هستند. البته امکان دارد شماری از این کتب در آینده از کتابخانه‌های شخصی و مؤسسات و دانشگاه‌های غربی و ... پیدا شوند؛ همان‌طور که بعضی کتب مانند *حذف من نسب* قریش نوشته مؤرخ بن عمرو السدوسی (۱۹۵ ق) و *بحر الانساب فی انساب العلویین* نوشته منصور الباز الانشهب (اواخر قرن ششم قمری) به‌تازگی از کتابخانه‌های اطراف و اکناف جهان بیرون آمده‌اند.

شکل‌گیری انساب‌نگاری اسلامی و تاریخچه آن

در کتب تاریخی و ادبی، قصه‌هایی از برخی نسب‌شناسان در جاهلیت و دوره اسلامی یافت می‌شود

۱. ر.ک به: تکائر (۱۰۲): ۳ - ۱؛ مؤمنون (۲۳): ۱۰۳ - ۱۰۱.

۲. ر.ک به: حجرات (۴۹): ۱۳؛ احزاب (۳۳): ۶؛ محمد (۴۷): ۲۲.

۳. برای نمونه ر.ک به: کلینی، *کافی*، ج ۱، ص ۳۲؛ ابن‌حزم، *جمهره انساب العرب*، ص ۴ - ۳ و ۳۸۴؛ ابن‌عبدربه، *عقد الفرید*، ج ۴، ص ۵۵ و ج ۵، ص ۲۸۰؛ بیهقی، *لیاب الانساب*، ج ۱، ص ۱۸۶؛ پاینده، *نهج الفصاحه*، ص ۵۸۵، ج ۲۸۴۲؛ ابن‌عبدالبر اندلسی، *الانباه الی قبایل الروات*، ص ۴۳.

۴. ر.ک به: طهرانی، *الذریعه الی تصانیف الشیعه*، ج ۲، ص ۳۶۹ به بعد.

که از قدرت فوق‌العاده حافظه نسب‌شناسان در حفظ انساب حکایت دارد. این قدرت حافظه یکی از عواملی بود که مردم به آنان به دیده احترام نگریسته، شأن و جایگاهی مهم برای آنان قائل بودند و در هنگام بروز اختلاف در مورد انسابشان به آنان مراجعه می‌کردند. این نسب‌شناسان نیز با تکیه بر قدرت حافظه خویش در مورد انساب آنان سخن می‌راندند.^۱ بنابراین نیازی به ثبت و تدوین آنها در کتب و دفاتری خاص احساس نمی‌شد؛ از این رو، به‌خصوص از دوره جاهلیت، متون مکتوبی در این باره به دست ما نرسیده است. اطلاعات نسب‌شناسی مربوط به این دوره از اشعار، نوشته‌های روی قبرها و کتیبه‌ها و خاطرات شفاهی که در دوره اسلامی مکتوب گردیده‌اند،^۲ به‌دست می‌آید که در این بین اشعار جاهلی مهم‌ترین منبع است. البته افرادی مانند فؤاد سزگین بر این عقیده‌اند که از پیش از اسلام کتاب‌هایی درباره انساب وجود داشته و برخلاف آنچه پنداشته می‌شود، برای حفظ دانسته‌ها و اطلاعات و البته انساب، تنها به حافظه اتکا نمی‌کرده‌اند.^۳

سزگین برای این ادعای خویش نمونه‌هایی چون وجود مؤلف انسابی به نام سطحی ذئبی (۵۲ قبل از هجرت)، اشاره عبدالله بن محمد بن عماره، یکی از نسب‌شناسان قرن دوم هجری به کتابی به نام *النسب*، دفتر انساب دغفل (از *مُخَصَّرَمان*)، اشاره مسعودی به کتاب نسب بسیار کهنی منسوب به بروخ بن ناریا، کاتب ارمیای نبی، استفاده برخی نسب‌شناسان در قرون ۳ و ۴ هجری از نسب‌نامه‌های کهنی درباره حمیریان به نام *زبر*^۴ را ذکر می‌کند. با این توصیفات به‌نظر می‌رسد بررسی وجود کتاب‌هایی قبل از اسلام درباره انساب، به‌خصوص در جنوب شبه‌جزیره ممکن است نتیجه دهد؛ هرچند عملاً اکنون موردی در دست نیست.

پس از اسلام و در بین اصحاب، پس از افرادی چون عقیل بن ابی‌طالب، ابوبکر نیز به دانش انساب ممتاز بود و گویند که جبیر بن مطعم از او در این باره آموخته است.^۵ از میان صحابه جوان نیز عبدالله بن عباس (۶۸ ق) به نسب‌شناسی شهره بود.^۶ خلیفه دوم برای داشتن معیاری برای تقسیم

۱. برای نمونه، از کسانی که انساب می‌دانست و مسجد نبوی را مکانی برای جواب دادن به سؤال‌کنندگان، به‌خصوص در علم انساب قرار داده بود، عقیل بن ابی‌طالب بود. (ر.ک به: حاکم نیشابوری، *المستدرک علی*

الصحيحين، ج ۳، ص ۱۴۲؛ حسینی سمرقندی، *انساب الطالبیین*، ص ۱۰)

۲. درباره استفاده از نوشته‌های قبرها و کتیبه‌ها ر.ک به: همدانی، *الاکلیل*، جزء هشتم (ج ۸) با عنوان «فی ذکر قصور حمیر و محافدها و مدن‌ها و دفائن‌ها و ما حفظ من شهر علقمة بن ذی‌جدن».

۳. سزگین، *تاریخ نگارش‌های عربی*، ج ۱، ص ۳۶۳ - ۳۵۹.

۴. همان.

۵. زمخشری، *الفائق فی غریب الحدیث*، ج ۲، ص ۱۵۵؛ ابن حجر عسقلانی، *الاصابه فی تمیز الصحابه*، ج ۱، ص ۵۷۱.

۶. ابن سعد، *الطبقات الکبری*، ج ۲، ص ۳۶۷.

بیت‌المال در بین مسلمانان دستور داد تا انساب مسلمانان را در دفاتری ثبت و ضبط کنند. در این دفاتر انساب به‌واسطه نزدیکی و دوری از پیامبر تقسیم‌بندی شدند؛ عرب را به دو گروه عدنانی و قحطانی تقسیم کرده و عدنانیان را مقدم داشتند و در بین عدنانیان، مضر را بر ربیع، در بین مضرها قریش را بر غیر قریش، و در بین قریشیان، بنی‌هاشم را بر بقیه مقدم داشتند.^۱ البته ابن‌اثیر ضمن حوادث سال ۱۵ هجری آورده که وقتی خلیفه دوم دیوانی را برای پرداخت حقوق تأسیس کرد، به صفوان بن امیه و حارث بن هشام مبلغی پرداخت و آنها از گرفتن آن به‌دلیل کمی امتناع کردند؛ خلیفه به آنها گفت: *إني إنما أعطيتكم على السابقة في الإسلام لا على الأنساب*.^۲ این‌گونه گزارش‌ها هرچند بسیار اندک است، اما در صورت درستی نشان می‌دهد که شرافت نسب، ملاک احتساب‌ها نبوده است.

این ثبت انساب در روایتی سال ۱۵ هجری و بنابه قولی دیگر در سال ۲۰ هجری واقع شده است.^۳ کار ثبت انساب با اشاره ولید بن هشام بن مغیره که قبلاً نمونه‌های آن را در ثبت عطایا در سرزمین شام توسط رومی‌ها دیده بود، انجام گرفت. در ثبت این دواوین از عقیل بن ابی‌طالب که از ثقات نسب‌شناسان بود و همچنین مخرمه بن نوفل و جبیر بن مطعم استفاده شد.^۴ از این دیوان چیزی به ما نرسیده و اصولی که این دیوان نیز براساس آن تدوین گردیده بود، از بین رفته است؛ اما سبک و روشی را که در تدوین این دفاتر مانند نزدیکی به پیامبر و نحوه تقسیم قبایل به‌کار برده بودند، پس از آن نیز مدنظر قرار گرفت.^۵ محمد بن عمر واقدی (م. ۲۰۷ ق) کتابی در مورد دیوان عمر و تصنیف قبایل و مراتب و انساب در آن به‌نام *مداعی قریش و الانصار فی القطاع و وضع عمر الدواوین و تصنیف القبایل و مراتبها و انسابها* نگاشته بود^۶ که از بین رفته و به دست ما نرسیده است. این ثبت انساب که برای عطایا و اغراض حکومتی انجام گرفته بود، تا مدتی به همان شیوه ادامه داشت. اولین نشانه‌های تغییر را می‌توان در اواخر دوره اموی، به‌خصوص پس از آن مشاهده کرد که

۱. بلاذری، *فتوح البلدان*، ج ۳، ص ۵۴۹.

۲. ابن‌اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۲، ص ۵۰۲؛ طبری در این عبارت به‌جای الانساب، الاحساب آورده است. (طبری، *تاریخ الامم و الملوک*، ج ۳، ص ۱۰۹ - ۱۰۸)

۳. قس: همان، ص ۱۰۸ و ۲۰۲؛ ابن‌اثیر، *الکامل*، ج ۲، ص ۵۰۲؛ یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۱۵۳.

۴. همان؛ بلاذری، *فتوح البلدان*، ج ۳، ص ۵۴۹؛ طبری، *تاریخ الامم و الملوک*، ج ۳، ص ۲۷۸؛ ابن‌ابی‌الحدید، شرح *نهج البلاغه*، ج ۳، ص ۱۱۳.

۵. بنابر آنچه طبری از کیفیت این دیوان آورده، در این دیوان ابتدا از بنی‌هاشم (با محوریت پیامبر) شروع شده و پس از آن ابوبکر و قومش و پس از آن عمر و قومش ذکر شده بود. رک به: طبری، *تاریخ الامم و الملوک*، ج ۳، ص ۲۷۸.

۶. ابن‌نذیم، *الفهرست*، ص ۱۱۱.

نسب‌شناسان فقط شروع به ثبت انساب قبایل مشهور و معروف نمودند. به نظر می‌رسد ازدیاد جمعیت و همچنین تغییر شرایط اجتماعی و سیاسی، دلیل اصلی این امر بوده و انگیزه‌های متفاوتی را به دنبال داشته است. در نتیجه نسب‌شناسان هم تحت همین شرایط و انگیزه‌ها به تدوین انساب با روش و محدوده خاص اقدام نموده‌اند؛ برای نمونه می‌توان *نسب قومه [بنی زهره]* تألیف محمد بن مسلم بن شهاب زهری (۱۲۴ ق)، *نسب بنی تمیم* تألیف ابومخنف لوط بن یحیی (۱۵۷ ق)، *الملوک فی الانساب و الفرید فی الانساب* تألیف هشام بن محمد کلبی (۲۰۴ ق)، *حذف من نسب قریش* تألیف مورج بن عمرو السدوسی (۱۹۵ ق)، *نسب طی از هیثم بن عدی* (۲۰۷ ق) و ... را نام برد.

در دوره اموی که مسئله امامت، خلافت و تشکیل گروه‌های سیاسی مخالف حکومت اموی مطرح بود، امویان به سیاست توازن قوا متمایل شدند. به همین دلیل رایحه تعصب قبیله‌گرایی که در نتیجه تقاضا و برتری جویی به واسطه نسب و قومیت در دوره عثمان به وجود آمده بود، در دوره اموی فزونی یافت و دولت عربی اموی به عنوان حافظ بقایای فرهنگ جاهلی عرب‌ها سعی نمود تا به علم انساب توجه کرده، بیشتر آن را به سبک و سیاقی که قبل از اسلام و در دوره جاهلیت بود، برگرداند و بار دیگر مسائل فخر به قبیله و نسب را پروبال بخشد. نزدیکی و هم‌نشینی خلفای اموی با نسابه‌ها به خوبی این مسئله را روشن می‌سازد. به عنوان نمونه، معاویه با نسابه‌هایی چون عبید بن شریه (۶۷ ق) و دغفل بن حنظله (۶۵ ق) هم‌نشینی می‌کرد؛^۱ یزید بن معاویه (۶۴ ق)، *علاقة بن کرم کلایبی* نسابه را که از هم‌نشینانش بود، در «سُماره»^۲ قرار داد؛^۳ ابرش کلبی نسابه، از دوستان هشام بن عبدالملک بود؛^۴ حتی بعضی امویان مانند ولید بن روح بن ولید بن عبدالملک، خود نسابه بودند. دلیل دیگر بر این مسئله، آثار ادبی‌ای است که از این دوره به جا مانده که در بیشتر آنها به آبا و اجداد و انساب قبیله خویش توجه و فخر کرده، به هجو و طعن یکدیگر پرداخته‌اند. اشعار متقابل شعرای این دوره مانند فرزدق و جریر که از بزرگ‌ترین شعرای این دوره هستند، به خوبی بیانگر همین مسئله‌اند. در دوره عباسی، شرایط و عوامل جدیدی به وجود آمد که انتقال انساب از روایت به تدوین را سرعت

۱. ابن ندیم، *الفهرست*، ص ۱۰۲ - ۱۰۱؛ الذهبی، *میزان الاعتدال*، ج ۲، ص ۲۷؛ ابن عساکر، *تاریخ مدینة دمشق*، ج ۱۷، ص ۲۸۹.

۲. بنابر آنچه که یاقوت حموی (۶۲۶ ق) در *معجم البلدان* آورده است، «سُماره» نام قلعه‌ای بر بالای کوهی به نام صید در سرزمین یمن بوده است. (یاقوت حموی، *معجم البلدان*، ج ۳، ص ۴۳۸ و ج ۵، ص ۳۰۳) ابوالفرج اصفهانی (۳۵۶ ق) نیز از مردمی از اهالی «سُماره» نام می‌برد که در نزد مسلمة بن عبدالملک جمع شده بودند. (ابوالفرج اصفهانی، *الأغانی*، ج ۱۸، ص ۵۶)

۳. ابن ندیم، *الفهرست*، ص ۱۰۲.

۴. سزگین، *تاریخ التراث العربی*، ص ۳۳ - ۳۲؛ شاکر مصطفی، *التاریخ العربی و المؤرخون*، ج ۱، ص ۱۲۶.

بخشید. در این دوره سرزمین‌های اسلامی به حد‌اعلای گسترش رسیده و شامل سرزمین‌هایی گردید که اهالی آن عرب نبودند؛ بنابراین این امر به اختلاط عرب‌ها که خود را دارای نسب پاک و مشخص می‌دانستند، با غیر عرب‌ها انجامید. در این زمان تا تأثیر عناصر غیر عربی که هم‌عناصر قومی (فارس‌ها) و هم‌عناصر دینی (نصرانی و یهودی) داشت، بسیار مشهود است. غیر عرب‌ها که خود را تحت حاکمیت عرب‌ها می‌دیدند، سعی کردند تا به‌گونه‌ای غیر نظامی، تأثیرات خویش را بروز داده و به‌نوعی برای خویش مجد و عظمتی برپا کرده و در مقابل به سرزنش و طعن عرب‌ها پردازند. معمر بن مثنی (۲۰۸ ق) که پدرانش یهودی بودند، کتابی در مثالب عرب نوشت؛^۱ هیشم بن عدی (۲۰۷ ق) که دعوی بود و نسب نداشت نیز کتابی در مثالب نوشت؛^۲ علان شعبوی (اوایل قرن سوم هجری) که اصالتاً فارس و آشنا به انساب و مثالب عرب بود، در مقطعی در بیت‌الحکمه برای برامکه کتابی در مثالب عرب نگاشت که در آن به هتک عرب‌ها و بیان مثالب آنها، از قریش گرفته تا آخرین قبایل یمن پرداخته بود.^۳ در پاسخ همین جریانات بود که به‌سرعت کتاب‌هایی در انساب و مفاخر عرب نوشته و تدوین گشت. این تألیفات در انساب و سایر موضوعات در راستای اهدافی چون رد شعوبیه و قصص و مفاخر فارس‌ها، جلوگیری از اختلاط هرچه بیشتر نسب عرب با غیر عرب و حفظ نسب به نشانه شرفی که عرب‌ها به آن افتخار می‌کردند، صورت گرفت.

همچنین در این دوره به‌دلیل نهضت و حرکت علمی به‌وجود آمده، علم انساب هرچه بیشتر از حالت روایی و شفاهی خارج شد و به ساحت تدوین قدم گذاشت و برای آن اصول و قواعدی پدید آمد. اولین نتیجه تدوین انساب در این بین، اهتمام از عنایت به نسب قبیله به‌سوی انساب امت عرب و شمول کلی آن بود. در نتیجه کتاب‌هایی مانند *الجمهره* ابن کلیبی (۲۰۴ ق) و *النسب ابو عبید قاسم بن سلام* (۲۲۴ ق) و امثال آن که انساب قبایل عرب را به‌طور کلی شامل می‌شد، پدید آمد.

تحول دیگری که هم‌زمان با اولین تألیفات مسلمانان در انساب رخ داد، این بود که قبل از آن همه مفاخر نسب، رنگ قبیله‌ای داشت و مردم منتسب به قبایل عرب می‌شدند؛ اما کم‌کم رنگ دینی نیز به آن اضافه شد؛ دوری و نزدیکی به پیامبر نیز در انساب افراد مورد توجه واقع شد و به مرور زمان علاوه بر شرافت، به‌نوعی رنگ تقدس و برکت نیز به خود گرفت. پس از مدتی شرف، همان پاکی نسب عربی و شریف، کسی بود که از اهل بیت پیامبر بود. دولت عباسی که خود را از اهل بیت پیامبر می‌دانستند، در این بین بی‌تأثیر نبودند؛ زیرا آنان با توجه به اقبال مسلمانان به خاندان پیامبر از

۱. حموی، *معجم‌الادباء*، ج ۱۹، ص ۱۵۶.

۲. همان؛ ابن‌رسول، *طرفة الاصحاح فی معرفة الانساب*، ص ۷.

۳. ابن‌نذیم، *الفهرست*، ص ۱۱۸.

شعار «الرضا من آل محمد»^۱ استفاده کرده و به قدرت دست یافتند؛ هرچند علویان را که معارض و رقیب اصلی آنان در انتساب به خاندان پیامبر بودند، در مقابل داشتند. به تدریج و با گذشت زمان، توجه به انساب عباسیان، نسبت به انساب طالبیان، بسیار کمتر شد؛ اما به هرصورت عباسیان توانستند تا پایان خلافتشان از این تقدس استفاده کنند و تا پایان قرن هفتم در کتب انساب در کنار علویان و طالبیان، به عنوان شریف مفتخر شوند. اما در اواخر قرن هفتم و با تألیف کتبی مانند *طرفة الاصحاب* ابن رسول (۶۹۴ ق) اطلاق شریف از خاندان عباسی عزل گردید و به علویان منحصر شد.^۲

تدوین اولین کتب انساب

چنانچه مطالبی را که در مورد وجود نگاشته‌هایی مربوط به قبل از اسلام، به‌خصوص در جنوب شبه‌جزیره است، کنار بزنیم و به نگاشته‌های پس از اسلام و توسط مسلمانان پردازیم، دیدگاه‌های متفاوتی را در این زمینه می‌یابیم؛ صاحب *كشف الظنون* بر این عقیده است که اولین تدوین‌گر انساب، هشام بن محمد کلبی (۲۰۴ ق) است. برخی مستشرقان مانند پروونسال در مقدمه‌ای بر کتاب ابن حزم همین نظر را پذیرفته‌اند؛^۳ اما مستشرق دیگر، سترستین در مقدمه *طرفة الاصحاب فی معرفة الانساب* بر این عقیده است که قبل از هشام، تدوین این علم توسط «سحیم بن حفص» معروف به ابوالیقظان نسابه (۱۹۰ ق) و با نگارش کتاب‌های *النسب الکبیر و نسب خندف و اخبارها* انجام پذیرفته بود.^۴ آیت‌الله مرعشی نجفی، سرآمد نسب‌شناسان معاصر نیز وی را اولین کسی می‌داند که در نسب کتاب نوشت و پس از وی، هشام بن محمد کلبی (۲۰۴ ق) را ذکر می‌کند.^۵

برخی دیگر هیچ‌کدام از این دو نظر را نپذیرفته و اول بین نسب‌نگار را محمد بن مسلم شهاب زهری (د. ۱۲۴ ق) نویسنده کتاب *نسب قومه* می‌دانند که به‌طور مکرر بین حجاز و دمشق در رفت‌وآمد بود و با خلفای اموی مراوده داشت؛ البته وی موفق نشد کتابش را به پایان برساند^۶ و کتاب وی به دست ما نیز نرسیده است. ابوالیقظان نسابه (۱۹۰ ق) کتاب‌هایش را پس از وی تدوین نمود و این دانش را بسط داد که از این آثار چیزی جز قطعه‌های پراکنده در کتاب‌ها در دسترس نیست.

۱. برای مطالعه بیشتر ر.ک به: الله‌اکبری، *عباسیان از بعثت تا خلافت*، ص ۱۱۲ - ۱۰۱.

۲. ابن رسول، *طرفة الاصحاب فی معرفة الانساب*، ص ۹.

۳. ابن حزم، *جمهرة انساب العرب*، مقدمه پروونسال، ص ۵.

۴. ابن رسول، *طرفة الاصحاب فی معرفة الانساب*، مقدمه سترستین، ص ۸.

۵. مرعشی نجفی، *كشف الارتیاب*، ذیل شماره ۳۱.

۶. السدوسی، *حذف من نسب قریش*، ص ۵.

پس از این دو، یعنی محمد بن مسلم و ابوالیقظان (۱۹۰ ق)، شخصی از علمای بصره به نام مؤرج بن عمرو السدوسی (۱۹۵ ق) کتاب‌های *نسب قریش* و *جماهیر قبایل* را نوشت که دومی به دست ما نرسیده و اولی با نام *حذف من نسب قریش* امروزه به چاپ رسیده و قدیمی‌ترین کتاب نسب در دسترس دانسته می‌شود. البته این نظر با تردیدهای بسیاری همراه است؛ زیرا هم‌زمان و هم‌عصر ابوالیقظان (۱۹۰ ق) و مؤرج بن عمرو (۱۹۵ ق)، هشام بن محمد کلبی (۲۰۴ ق) که در کوفه حضور داشت، کتاب بزرگی در انساب به نام *النسب الکبیر* و یا *جمهرة النسب* نگاشت که ما این کتاب را می‌شناسیم و به دست ما رسیده است. با توجه به کثرت تألیفات ابن کلبی، طول عمر و استفاده بسیار وی از پدرش محمد بن سائب کلبی (د. ۱۴۶ ق)، ممکن است زودتر از مؤرج دست به تألیف زده باشد. به‌رحال هشام و پدرش محمد بن سائب تحول اساسی در نسب‌شناسی به‌وجود آوردند؛ وی از پدر، کتابی به ما نرسیده است. در این بین سید حسن صدر در نظری متفاوت، ابو عبد الله احمد بن محمد جهمی (قرن سوم) را از اولین نویسندگان دوره اسلامی و کتاب *انساب قریش و اخبارها* را از او می‌داند.^۱ بنا بر آنچه گفته شد، تدوین انساب در حجاز و دمشق آغاز شد و پس از آن در عراق و شهرهای بصره و کوفه ظهور، و توسط ابوالیقظان، مؤرج و ابن کلبی شکوفا شد که تألیف بیش از صدها کتاب را در پی داشت.

جایگاه انساب‌نگاری در طبقه‌بندی علوم

در دوره جاهلی و ابتدای ظهور اسلام، آنچه از علوم بشری در شبه‌جزیره عربستان بیشتر مطرح بود، علمی همچون انساب، ایام‌العرب و اشعار بود؛ لذا نیازی به تقسیم‌بندی علوم احساس نمی‌شد. بنابراین علم انساب از مهم‌ترین علوم مطروحه بود. اما با گذشت چند قرن و توسعه علوم، با توجه به تعالیم اسلامی و پویایی آن در جهت جذب علوم سایر ملل و مناطق، تعداد بسیاری از علوم مطرح شد که رابطه آنها با یکدیگر و نحوه تقسیم‌بندی و رده‌بندی آن با دیدگاه‌های مختلف خود به‌صورت علمی جداگانه و مهم درآمد و بسیاری از حکما و دانشمندان بزرگ مسلمان به آن توجه کردند؛ در این راستا کتاب‌هایی چند طی قرون به‌وجود آمد. ناگفته نماند که بیشتر کسانی که درباره طبقه‌بندی علوم تألیفاتی داشته‌اند، از حکما و فلاسفه اسلامی بوده و متأثر از فرهنگ‌های بیگانه از جمله یونان بوده‌اند. حکیم ابونصر محمد بن محمد فارابی (۳۳۹ ق) که علوم را به پنج فصل تقسیم کرده و حتی موسیقی را به‌عنوان یکی از انواع علوم تعلیمی به‌شمار آورده است، نامی از علم انساب و حتی تاریخ

۱. صدر، *تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام*، ص ۲۴۷.

به‌میان نیاورده است.^۱ بنابراین وی جایگاه علمی برای این علم قلذ ل نبوده و آن را در شمار علوم به‌حساب نیاورده است.

خوارزمی (۳۸۷ ق) که در *مفاتیح العلوم* به معرفی علوم در دو مقاله، مشتمل بر پانزده باب پرداخته^۲ و در باب ششم از مقاله اول به اخبار ملوک و خلفا و القاب ایشان پرداخته، از علم انساب نامی نبرده است.^۳ ابن حزم اندلسی (۴۵۶ ق) که خود کتابی در علم انساب دارد، در کتاب *مراتب العلوم*، علوم در نزد هر امت را در هر زمان و مکان به هفت قسم تقسیم می‌کند و علم اخبار و رویدادها (تاریخ) را به‌عنوان یکی از این اقسام برمی‌شمرد و ضمن آن، علم نسب را جزئی از علم تاریخ می‌داند و بدان تصریح می‌کند.^۴

ابوعلی حسن سلماسی (بعد ۶۱۴ ق) در *الرسالة الشرفیة فی تقاسیم العلوم الیقینیة* که به زبان فارسی است، علوم را به‌واسطه رابطه‌ای که با دنیا و آخرت افراد دارد، تقسیم‌بندی کرده و در این بین از انساب در کنار اشعار به‌عنوان علمی نام برده که نه سودی بر آن مترتب است و نه زیانی. وی برای اثبات نظر خویش حدیثی از پیامبر را در این باره نقل می‌کند و وقت گذاشتن برای شعر و انساب را تزیین عمر می‌داند. تنها نکته در مقایسه وی بین انساب و اشعار از نگاه سلماسی آن است که شعر خالی از مضرت و زیان نیست.^۵

خواجه نصیرالدین طوسی (۶۷۲ ق) چه در مقدمه *اخلاق ناصری* و چه در رساله‌اش در *اقسام الحکمه* که به طبقه‌بندی علوم پرداخته است، هیچ نامی از علم انساب نبرده است.^۶ همچنین ناصرالدین بیضاوی (۶۸۵ ق) در رساله *موضوعات العلوم و تعاریفها* که به تقسیم‌بندی علوم می‌پردازد، جایگاهی برای علم انساب و تاریخ قائل نشده است.^۷

یک قرن بعد، علامه شمس‌الدین آملی (قرن هشتم) که علوم را به دو دسته حکمی (شامل حکمت علمی و حکمت عملی) و غیر حکمی (شامل علوم دینی و غیر دینی) تقسیم کرده،^۸ علم

۱. فارابی، *احصاء العلوم*، ص ۳۹.

۲. خوارزمی، *مفاتیح العلوم*، ص ۶ - ۵.

۳. همان، ص ۱۳۰ - ۹۷.

۴. ابن حزم اندلسی، *مراتب العلوم*، ص ۷۹ - ۷۸.

۵. سلماسی، *الرسالة الشرفیة فی تقاسیم العلوم الیقینیة*، ص ۱۱۴ - ۱۱۳.

۶. سلیمان، *تصنیف العلوم بین نصیرالدین الطوسی و ناصرالدین بیضاوی*، ص ۴۵ - ۳۱.

۷. همان.

۸. آملی، *نقائس الفنون فی عرایس العیون*، ج ۱، ص ۱۵ - ۱۴.

انساب را فن پنجم از علوم محاوره و در ضمن علوم غیر دینی دانسته^۱ و برای آن تعریفی ارائه کرده و به تفصیل به آن پرداخته است. وی همچنین به طبقات انساب اشاره کرده و در ادامه در چند صفحه به ذکر نسل آدم تا خاتم، اعم از پیامبران و تیره‌ها و نژادهای مختلف در کره خاکی پرداخته و تا امام دوازدهم امامیه و امامزادگان مشهور پیش رفته است.^۲ وی در میان کسانی که به تقسیم‌بندی علوم پرداخته‌اند، بیش از همه در کتابش به این علم توجه نموده است.

هرچند دانشمندان و حکمای اولیه اسلامی که متأثر از فرهنگ و فلسفه یونان نیز بودند و به‌گونه‌ای تقسیم‌بندی علوم از دید آنان می‌نگریستند، جایگاهی برای علم انساب قائل نبودند، اما در طول قرون بعدی، علما و ادبا و ارباب معاجم از آن به «علم» تعبیر کرده‌اند. در کلمات غیر عربی که در زبان‌ها و لغات دیگر ملت‌ها مقابل «علم انساب» شناخته می‌شود و بیان‌کننده همین مقصود است نیز ماده علم و معرفت مستعمل است. بنابراین در اینکه معرفت انساب از «علوم» شمرده می‌شود، شکی نیست.

در جدیدترین تقسیم‌بندی‌ها، علم انساب و انساب‌نگاری به‌عنوان یکی از انواع تاریخ‌نگاری در کنار دیگر انواع تاریخ‌نگاری همچون سیر و معازی، مقاتل و فتن و حروب، خراج و فتوح، تواریخ عمومی، تواریخ دودمانی و تک‌نگاری، تواریخ محلی طبقات، وزارت و دیوان‌سالاری، فرق و مذاهب و فرهنگ‌نامه‌های تاریخی قرار می‌گیرد.^۳

بنابر آنچه گفته شد، علم انساب که در ابتدا خود به‌گونه‌ای در کنار ایام‌العرب به‌عنوان مادر و به‌وجود آورنده تاریخ‌نگاری بود، در ادامه تطورات تاریخ‌نگاری و گسترش روزافزون آن به انواع مختلف خود، ذیل تاریخ‌نگاری و به‌عنوان یکی از انواع آن مطرح گردید که رابطه تنگاتنگی با تمام انواع تاریخ‌نگاری دارد. به‌هرجهت نسب‌شناسی برای مورخ از علوم پایه است؛ زیرا اطلاعات لازم مربوط به افراد را در اختیار وی قرار می‌دهد. بخشی از هویت شخص با شناخت اجداد و پدر و مادر مشخص می‌گردد که این امر از طریق نسب‌شناسی صورت می‌گیرد. از این‌رو بعضی نسب‌شناسی را یکی از ارکان تاریخ‌نگاری می‌دانند.^۴

نسب‌شناسی با برخی شاخه‌های دیگر تاریخ، یعنی اسم‌شناسی (کنیه و لقب‌شناسی)، رجال، تراجم، طبقات و تذکره القبور ارتباط بسیار نزدیکی دارد. نسب‌شناسی بیش‌ترین رابطه را با زندگی‌نامه‌نویسی دارد که در فرهنگ اسلامی به تراجم یا ترجمه حال یا شرح حال

۱. همان، ج ۲، ص ۲۷۸.

۲. همان، ص ۳۰۱ - ۲۸۸.

۳. سجادی و عالم‌زاده، تاریخ‌نگاری در اسلام، ص ۱۴۹ - ۱۰۹.

۴. حموی، المقتضب من کتاب جمهرة النسب، ص ۷.

موسوم است.^۱ شاید بتوان نسب‌شناسی را از شاخه‌های زیرمجموعه تراجم دانست؛ زیه را ترجمه یه یا زندگی‌نامه به تاریخ زندگی یا تاریخ دوره‌ای از زندگی شخص گفته می‌شود.^۲ به عبارت دیگر، اولین اطلاعات ارائه‌شده در مورد زندگی‌نامه هر شخص، مربوط به پدر و مادر و اجداد شخص است؛ چون بدون این اطلاعات هویت فرد شناسایی نمی‌گردد تا بتوان به‌خوبی به آن پرداخت.

روش‌های انساب‌نگاری

نسابه‌ها برای این دانش دو نوع کتاب *مُشَجَّر* (بحر الانساب) و مبسوط نوشته‌اند.

۱. مشجر

روش مشجر نام خود را از آنجا گرفته است که در این روش همه شخصیت‌های یک سلسله در شاخه‌های اصلی و فرعی، به‌صورت درخت نمایش داده می‌شوند. این روش گویی درختی است که روی پایه‌های استوار، و شاخ و برگش چون شاخ و برگ درخت، و تنه، میوه، ریشه و ساقه‌اش نیز مانند تنه، ریشه و ساقه درخت است. از مشجرنویسان مشهور، ابن عبدالسمیع خطیب مؤلف *الحوای* و ابن طَقَطَقی (۷۰۹ ق) صاحب *الاصیلی فی انساب الطالبین* را می‌توان نام برد. ابن طَقَطَقی روش مشجر را نسبت به روش مبسوط بهتر دانسته است.^۳

در مورد نخستین کسی که با این روش به تدوین انساب پرداخته، اختلاف است. آیت‌الله مرعشی نجفی^۴ بر این عقیده بود که اولین مشجر به‌نام *العصون فی آل یاسین* توسط مؤسس منصب نقابت و اولین نقیب، یعنی سید حسین بن احمد محدث از نوادگان زید شهید نگاشته شد؛^۴ اما برخی معتقدند که شافعی این روش را ابداع کرده است.^۵ تاج‌الدین حسینی (قرن هفتم) نقیب حلب در کتاب *غایة الاختصار* و همچنین ابن طَقَطَقی در *الاصیلی* از شخصی به‌نام جمال‌الدین علی بن محمد دستجردانی ابوالحسن وزیر نقل می‌کنند که وی در کتابخانه شهر ساوه مخطوطات قدیمی بسیاری دیده است؛ از جمله کتابی که شافعی به خلیفه عباسی، هارون‌الرشید اهدا کرده و در ابتدای آن با خط خود نوشته بود: «به تو اهدا می‌کنم ای فرزند سید بطحاء، شجره‌ای که اصلش ثابت و شاخسارش در آسمان است ... و این را محمد

۱. الحلوجی، مدخل *لدراسة المراجع*، ص ۵۵.

۲. ستوده، *مرجع‌شناسی و روش تحقیق در ادبیات فارسی*، ص ۲۰۳.

۳. ابن طَقَطَقی، *الاصیلی فی انساب الطالبین*، ص ۳۵.

۴. مرعشی نجفی، *کشف الارتیاب*، شماره ۳۸.

۵. ابن طباطبا، *مهاجران آل ابوطالب*، ص ۴۲.

بن ادريس نوشته است.^۱ در ادامه، اولین واضع عجمی روش مشجر را ابوعلی سینا (۴۲۸ ق) دانسته‌اند که در زمان تصدی بر دیوان این کار را انجام داده است. اولین واضع عربی آن را نیز کاتب عبدالملک بن مروان دانسته‌اند که هنگام نقل دیوان از زبان رومی به زبان عربی، از این روش سود جستته است.^۲ اما باید دانست هیچ‌کدام از مواردی که در روش تدوین مشجر توسط تاج‌الدین بن محمد حسینی صاحب *غایه الاختصار* بیان شده، مربوط به انساب‌نگاری نبوده است. بنابراین قول آیت‌الله مرعشی نجفی به صواب نزدیک‌تر است.

۲. مبسوط

در این روش کتاب‌های بسیاری نوشته شده و بسیار زودتر از روش مشجر در عرصه انساب‌نگاری رخ نموده و با اولین تألیفات انساب قرین است. از مبسوط‌نگاران اهل سنت، ابوعبیده قاسم بن سلام (۲۲۴ ق) و از شیعیان، یحیی بن الحسن بن جعفر الحجة العبدلی (۴۳۷ ق) را می‌توان نام برد. در روش مبسوط که بسیار بیشتر از روش مشجر مورد استفاده مؤلفان واقع گردیده، از بالاترین (قدیمی‌ترین) نیا و پدر بزرگ آغاز و فرزندان او را ذکر می‌کنند. پس از آن از یکی از فرزندان آغاز کرده و اگر دارای اولاد باشد، آنها را ذکر می‌کنند. پس از اتمام فرزندان فرزند اول، به سراغ فرزند دیگر رفته، به همین ترتیب به ذکر تمام فرزندان برادران می‌پردازند. پس از اتمام آن سراغ نسل بعدی از فرزند اولی رفته و فرزند پس از فرزند را ذکر می‌کنند و این کار را تا جایی که می‌خواهند، ادامه می‌دهند. در این بین در مورد ذکر هر یک از این افراد به اخبار، اشعار، توصیفات و القاب و... که در مورد آنان وجود دارد نیز می‌پردازند.^۳

تفاوت عمده روش مشجر و مبسوط این است که در مشجر بررسی از پایین (جدید) به بالاست؛ یعنی از نوادگان به سمت نیا می‌روند، و پسر بر پدر مقدم شده و قبل از پدر ذکر می‌شود؛ ولی در مبسوط از نیا به نوادگان می‌رسند و ذکر پدر بر پسر مقدم است.^۴

۱. اهدیت الیک سید البطحاء شجرة اصلها ثابت و فرعها فی السماء. (ابی طقطقی، الاصلی فی انساب الطالبین، ص ۳۲)

۲. حسینی، غایه الاختصار فی اخبار البیوتات العلویة المحفوظة من الغبار، ص ۱۰؛ ابن طقطقی، الاصلی فی انساب الطالبین، ص ۳۲.

۳. همان، ص ۳۴؛ حسینی، غایه الاختصار فی اخبار البیوتات العلویة المحفوظة من الغبار، ص ۱۱.

۴. همان، ص ۱۲ - ۱۱؛ ابن طقطقی، الاصلی فی انساب الطالبین، ص ۳۵.

اصطلاحات انساب‌نگاری

هر علمی برای مطرح شدن به‌عنوان علمی مستقل، می‌بایست دارای اصطلاحات خاص خود باشد. علم انساب نیز از این امر مستثنا نبوده و از این ویژگی برخوردار است. از این‌رو انساب‌نگاران در کتاب‌های خویش، اعم از کتاب‌های مشجر و مسوط، اصطلاحات ویژه‌ای به‌کار می‌برند که دانستن معانی آنها برای کسانی که به کتب انساب مراجعه می‌کنند، امری ضروری است. تعدادی از این اصطلاحات عبارتند از: صحیح‌النسب، مقبول‌النسب، مشهورالنسب، مردودالنسب، معقب، مذیل، منقرض، درج، وحده، میناث، قعدد یا قعید، الحفید، عریق، مقل مکثر، النازله و ...^۱ در کنار اینها، واژه‌ها و رموز دیگری نیز وجود دارد که حکایت از نوعی تعریف و تزکیه می‌کنند؛ مانند اعقب، له العقب، فیه البقیه، له ذیل، له ذریه و له اعقاب و اولاد. این عبارات برای کسانی است که دارای نسب روشن و بالاترین مرتبه در تزکیه هستند. حد متوسط در تزکیه، عباراتی همچون له عدد، له ذیل جم، و عقبه جم غفیر، و پایین‌ترین حد در تزکیه عبارات نسب صحیح، صحیح لا شک فیه، لا ریب فیه، لا غبار علیه می‌باشد. از این‌رو این عبارات پایین‌ترین مراتب شمرده شده‌اند که در نسب باید تصریح به صحت و گواهی به درستی آن شود.^۲

الفاظ دیگری در علم نسب وجود دارد که حکایت از مذمت و نکوهش نسب‌ها داشته و نزد راویان حدیث به‌منزله جرح و تعدیل می‌باشد؛ مانند یتعاطی، مذهب الاحداث، ممتع بکذا، هو لغیر ر شده، فیه حدیث، فیه نظر، هو ذواتر، هو مخلط، هو دعی، هو لصیق، هو زنییم، مغموز، لقیط، مناط، مرجی و ...^۳

نسب‌شناسان همچنین اصطلاحات ویژه‌ای در تقسیم طبقات نسب عرب‌ها دارند؛ این طبقات با عباراتی همچون شعب، قبیله، عماره، بطن، فخذ، فسیله و همانند آن تقسیم‌بندی می‌شوند.

سبک‌های انساب‌نگاری

باید دانست که تقسیم‌بندی انساب‌نگاران به سبک‌های مختلف در نتیجه عملکرد آگاهانه آنان، به‌دین صورت که از ابتدا نسب‌نگار موردنظر با توجه به سبکی که به آن گرایش داشت به انساب‌نگاری بپردازد، نیست. نسب‌نگاران مربوط به یک مکان جغرافیایی خاص، به‌واسطه شرایط اجتماعی و

۱. رک به: ابن‌عنبه، عمده الطالب فی انساب آل ابی‌طالب، ص ۳۷۶ - ۳۷۱؛ ابن‌فندق، لباب الانساب و الالقاب و الاعقاب، ج ۲، ۴۳۹ به بعد.

۲. همان.

۳. رک به: همان؛ ابن‌عنبه، عمده الطالب فی انساب آل ابی‌طالب، ص ۳۷۶ - ۳۷۵.

سیاسی و مذهبی و اساتید یکسان، ناخودآگاه به سبک تقریباً مشابهی دست به تألیف می‌زدند که تقسیم‌بندی آتی نیز با نظر به این موضوع و توجه به آثار ایشان انجام گرفته است.

شایان ذکر است مشخصه‌های ذکر شده برای هریک از این سبک‌ها براساس آنچه که از مطالعه و بررسی کتاب‌های ایشان به دست آمده، برداشت شده است و از پیشینه‌ای برخوردار نبوده و در جایی دیگر توضیح و تبیین نگردیده است.

با توجه به موارد مذکور، نسب‌شناسان مسلمان در چهار سبک مهم جای می‌گیرند:

۱. سبک مدینه و شام

از بزرگان و مؤسسان این سبک، محمد بن مسلم شهاب زهری (۱۲۴ ق) است. شاگردان وی از اصلی‌ترین ادامه‌دهندگان انساب‌نگاری در شام هستند. عیید بن شریه جرهمی (۶۷ ق) از مخضرمان و معمرین، ابرش کلبی، نسابه و از دوستان هشام بن عبدالملک، دو تن دیگر از نسابه‌های سبک شام می‌باشند.

مشخصه‌های انساب‌نگاری سبک مدینه و شام

۱. این سبک از اولین سبک‌های انساب‌نگاری است. اولین تدوین‌گر انساب، یعنی محمد بن مسلم بن شهاب زهری (۱۲۴ ق)^۱ مربوط به سبک مدینه و شام است.

۲. چون این سبک از سبک‌های مادر محسوب می‌شود، به استقلال علم تاریخ‌نگاری از بقیه علوم، به خصوص حدیث و در پی آن، انساب‌نگاری کمک شایانی نموده است.

۳. امویان از اصلی‌ترین مروجان و حامیان این سبک انساب‌نگاری هستند.

۴. در تمام کتب انساب مربوط به این سبک، سیادت قریش از محورهای عمده مورد پذیرش است.

۵. بهره‌گیری امویان از دانش انساب برای تنظیم دیوان عطا و تدبیر شئون دولت بود و در این کار، طبقه‌بندی عمر را در تقسیم مسلمانان پذیرفته و به آن وفادار ماندند.

۶. این سبک از دیگر سبک‌های انساب‌نگاری که پس از آن به وجود آمد، به خصوص عراق بسیار سود برد.

۷. این سبک هیچ‌گاه نتوانست با انساب‌نگاران سبک عراق هم‌اوردی کند.

۸. با سقوط حکومت امویان، این سبک به خصوص در شام رو به زوال گذاشت و رجال آن بیشتر جذب مدینه و یا سبک عراق شدند.

۱. السدوسی، *حذف من نسب قریش*، ص ۵.

۲. سبک عراق

بزرگان این سبک عبارتند از: عوانة بن حکم (۱۴۷ ق)، ابومخنف (۱۵۷ ق)، سحیم یا عامر بن حفص معروف به ابویقظان نسابه (۱۹۰ ق)، مؤرج بن عمرو سدوسی (۱۹۵ ق)، ابوالبختری (۲۰۰ ق) از شاگردان امام صادق ^x و صاحب کتابی به نام *نسب ولد اسماعیل* ^x، هیثم بن عدی (۲۰۷ - ۱۳۰ ق) صاحب کتابی به نام *نسب طی*، هشام بن محمد کلبی (۲۰۴ ق)، محمد بن عبده (ق ۳)، ابوسعید عبدالملک بن قریب اصمعی (۲۱۴ یا ۲۱۷ ق)، مصعب بن عبدالله زبیری (۲۳۳ یا ۲۳۶ ق)، ابوجعفر محمد بن حبیب (۲۴۵ ق)، علان شعوبی،^۳ احمد بن حارث خراز (۲۵۸ ق)، ابوجعفر احمد بن محمد بن خالد برقی (۲۸۰ ق) صاحب کتابی به نام *انساب الامم*، عبدالعزیز بن یحیی جلودی ازدی (۳۳۲ ق).

مشخصه‌های انساب‌نگاری سبک عراق

۱. انساب‌نگاری از موضوعات عمده تاریخ‌نگاری سبک عراق است و به گونه‌ای تاریخ‌نگاری در این سبک، حول انساب‌نگاری آن شکل گرفته است. در واقع انساب‌نگاری ستون تاریخ‌نگاری عراق است.
۲. انساب‌نگاری این سبک برخلاف سبک‌هایی چون یمن، نگرشی جامع و کلی داشته و سعی دارد بدون محدودیت در منطقه‌ای خاص، به انساب‌نگاری بپردازد.
۳. سبک انساب‌نگاری عراق، بزرگ‌ترین و تأثیرگذارترین سبک انساب‌نگاری بوده و در انساب‌نگاری نقش اصلی و مرکزیت را ایفا می‌کرده است.
۴. نسب‌دانان این سبک به دلیل رواج شعوبی‌گری، با کمک انساب‌نگاری به عصیبت قبایل و شرح زندگی اشراف قبایل عنایت کرده و به این مسئله اهتمام داشته‌اند.
۵. انساب‌نگاران این سبک با روایت انساب از یک سو حس امت واحد را به وجود آورده و از سویی دیگر، فرهنگ را استمرار بخشیده و بین گذشته و حال و آینده اتصال برقرار نموده، تا نسل‌ها بتوانند شناخت بهتر و بیشتری از یکدیگر داشته و روابط مستحکم‌تر نسلی با هم برقرار کنند.
۶. تغییر و تحولات انساب‌نگاری طی قرون متمادی در این سبک قابل بررسی است. این امر به واسطه بزرگی و حجم زیاد تولیدات این سبک و استمرار آن طی این قرون است.

۱. گویند امام صادق ^x با مادر وی ازدواج کرده بود. (ابن ندیم، *الفهرست*، ص ۱۰۳؛ ابن خلکان، *وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان*، ج ۸، ص ۴۲ - ۳۷؛ شاکر مصطفی، *التاریخ العربی و المؤرخون*، ج ۱، ص ۱۸۱)

۲. وی به شیوه ابن کلبی می‌نوشته و بیش از ۱۰ کتاب در نسب داشته است.

۳. فارس‌نژاد و از نساخان بیت‌الحکمه هارون که در انساب متبحر بود و به سبب گرایشات شعوبی، به مثالب عرب اهتمام داشت.

۷. بیشتر انساب‌نگاران شیعی در این سبک حضور دارند و به‌نوعی ساختار انساب‌نگاری سبک عراق، شیعی بوده و اگر برخی انساب‌نگاران غیر شیعی در آن حضور دارند، به جرئت می‌توان گفت در آثاری که به‌وجود آورده‌اند، همه پیرو و جیره‌خوار انساب‌نگاران شیعه هستند.

۳. سبک یمن

از بزرگان سبک انساب‌نگاری یمن می‌توان دغفل بن حنظله سدوسی شیبانی (۶۵ ق)،^۱ عبید بن شریه جرهمی،^۲ ابومحمد عبدالملک بن هشام بن ایوب حمیری (۲۱۳ یا ۲۱۸ ق) که متولد بصره و متوفای فسطاط در مصر است، صاحب کتاب *التیجان لمعرفة ملوک الزمان فی اخبار قحطان*، حسن بن احمد بن یعقوب همدانی صنعانی ملقب به لسان‌الیمین (زنده در ۳۶۰ ق) صاحب کتاب *الاکلیل*، سلطان ملک اشرف عمر بن ملک مظفر صاحب کتاب *طرفة الاصحاب فی معرفة الانساب* و چند کتاب دیگر می‌باشند.

مشخصه‌های انساب‌نگاری سبک یمن

۱. بنیاد سبک انساب‌نگاری یمن بر نگرش اقلیمی است و برخلاف سبک عراق، اندیشه امت‌محوری و جهان اسلام در آن کمتر به‌چشم می‌خورد.
۲. بیان انساب شاهان و فرماندهان یمنی و بیان اعتبار و اقتدار آنان، از اهداف اصلی انساب‌نگاران این سبک است.
۳. سعی بر آن است تا در این سبک نسل و انساب جنوبی‌ها اصل قرار گیرد. در نتیجه این تفکر، تمدن و فرهنگ جنوب به‌مثابه تمدن و فرهنگ عریق و اصیل عربی انگاشته می‌شد.
۴. انساب‌نگاران این منطقه و سبک سعی داشتند با انساب‌نگاری و شمردن انساب خویش، احیاگر مجد عربی جنوب در مقابل شمال باشند.
۵. با آنکه برخی اولین کتب انساب عربی را مربوط به عرب‌های جنوبی در قبل از اسلام می‌دانند، اما این سبک تأثیرات بسیاری از سبک عراق پذیرفته است.

۴. سبک غرب اسلامی

این سبک شامل مناطق مصر و مغرب و اندلس می‌باشد. بزرگان این سبک عبارتند از: ابوعثمان سعید

۱. باید دانست که دغفل تألیفی برجای نگذاشته، بلکه دو تن از شاگردانش معلومات او را فراگرفته و منتشر کرده‌اند. نام یکی از شاگردانش را عمرو بن مالک شحری نوشته‌اند. (ابن‌ندیم، *الفهرست*، ص ۱۰۱؛ سزگین، *تاریخ التراث العربی*، ص ۴۱ - ۴۰؛ شاکر مصطفی، *التاریخ العربی و المؤرخون*، ج ۱، ص ۱۳۷)

۲. وی عمر طولانی کرده و با معاویه دیدار کرده بود؛ کتاب *فی اخبار یمن و اشعارها و انسابها* از اوست. (همان؛ سزگین، *تاریخ التراث العربی*، ص ۳۳ - ۳۲)

بن کثیر بن عفیر مصری (۲۲۶ ق)، عبدالغنی بن سعید بن بشر ازدی مصری (قرن ۴ ق) صاحب کتابی به نام *مشتبه النسبه*^۱، ابن حزم اندلسی (۴۵۶ ق) صاحب *جمهرة انساب العرب*، عبدالله بن محمد بن فرضی اندلسی (۴۰۳ ق) صاحب کتابی به نام *کتاب فی مشتبه النسبه*، عبدالله بن علی لخمی رشاطی اندلسی (۵۴۲ ق) صاحب *کتاب اقتباس الانوار و التماس الازهار فی انساب الصحابة و رواة الآثار*^۲، قاسم بن اصیغ بیانی اندلسی (۳۴۰ ق) صاحب *کتاب فی الانساب*^۳، عبدالله بن عبیدالله ازدی ملقب به ابن الحکیم (۳۴۱ ق) صاحب *کتاب انساب الداخلین الی الاندلس من العرب و غیرهم*^۴، احمد بن محمد بن رازی اندلسی قرطبی (۳۴۴ ق) صاحب کتابی در انساب مشاهیر اهل اندلس به نام *الاستیعاب فی انساب مشاهیر اندلس*^۵ می‌باشند.

مشخصه‌های انساب‌نگاری سبک غرب اسلامی

۱. این سبک با تأثیر از سبک‌های عراق، مدینه و شام شکل گرفته و مرهون این دو سبک است.
۲. این سبک در مقایسه با سبک‌های دیگر از تحرک و تولیدات کمتری برخوردار است.
۳. این سبک از پرداختن به انساب قبایل عرب فاصله گرفته و بیشتر آثار آنان به انساب مشاهیر اندلس اعم از صحابه، محدثین، مفسرین، روات آثار و علما اختصاص یافته است.
۴. آثار انساب‌نگاری این سبک، شیوه جدیدی را به صورت دایرةالمعارفی پی گرفته است و بیشتر آثار آنان به ترتیب حروف الفبا ترتیب یافته‌اند.
۵. در آثار این سبک تولیداتی وجود دارد که درصدد تصحیح اشتباهات وارده در انساب، اسما و القاب ذکر شده در کتب پیشین بوده‌اند.
۶. انساب‌نگاری در این سبک نسبت به دیگر انواع تاریخ‌نگاری از توجه و اقبال کمتری برخوردار بوده و تحت سیطره شرح‌حال‌نویسی رجال و سیره بزرگان است.
۷. امویان اندلس، برخلاف امویان شام اهتمام و توجه چندانی به انساب و انساب‌نگاری نداشته‌اند.

۱. این کتاب هم‌اکنون در دسترس بوده و شامل انساب و اسما و القاب قبایل عربی، محدثین، مفسرین، قضات و علما از قرن اول تا قرن چهارم هجری است و با هدف تصحیح تصحیفات و تحریفات صورت‌گرفته در کتاب‌های قبل از آن در مورد اسما و القاب ایشان نگارش یافته است. (ر.ک به: ازدی مصری، *مشتبه النسبه*، ۱۴۲۲)
۲. حاجی خلیفه، *کشف الظنون*، ج ۱، ص ۱۳۴. در این کتاب که هم‌اکنون در دسترس است، شهرها و بلاد اندلس به ترتیب الفبا ذکر شده و ذیل هر کدام نیز به انساب صحابه، علما و روات آثار آن منطقه که دارای شهرتی بوده‌اند، پرداخته شده است. (ر.ک به: رشاطی اندلسی، *اقتباس الانوار و التماس الازهار فی انساب الصحابة و رواة الآثار*)
۳. ابن حزم، *رسائل ابن حزم اندلسی*، ج ۲، ص ۱۸۴.
۴. ذنون طه، *نشأة تدوین التاريخ العربی فی الاندلس*، ص ۱۷.
۵. همان، ص ۳۴؛ حموی، *معجم الادباء*، ج ۴، ص ۲۳۶.

البته مواردی از حمایت را نیز می‌توان یافت.^۱

نتیجه

در دوره جاهلی و ابتدای ظهور اسلام، چندان نیازی به تدوین علوم مطرح در آن زمان از جمله انساب احساس نمی‌شد و بیشتر بر قدرت حافظه نسابه‌ها تکیه می‌کردند؛ تا آنکه در زمان خلیفه دوم برای داشتن معیاری برای تقسیم بیت‌المال، انساب را در دفاتری ثبت و ضبط کردند. قواعد حاکم بر این دفاتر مانند نزدیکی به پیامبر و نحوه تقسیم قبایل، توسط انساب‌نگاران پس از آن مدنظر قرار گرفت. در دوره اموی، رایحه تعصب قبیلگی که در اثر تفاضل و برتری‌جویی به واسطه نسب و قومیت در دوره عثمان به‌وجود آمده بود، بار دیگر فزونی یافت و دولت عربی اموی که حافظ بقایای فرهنگ جاهلی عرب‌ها بود، به علم‌انساب توجه کرده، سعی در احیای آن به سبک و سیاقی که قبل از اسلام و در دوره جاهلیت بود، داشت.

در دوره عباسی شرایط جدیدی به‌وجود آمد که به انتقال انساب از روایت به تدوین منجر شد. در این دوره سرزمین‌های اسلامی گسترش یافت و به اختلاط عرب‌ها با غیر عرب‌ها انجامید. در این زمان، تأثیر عناصر غیر عربی که هم‌عصر قومی (فارس‌ها) و هم‌عصر دینی (نصرانی و یهودی) داشت، بسیار مشهود است. غیر عرب‌ها که خود را تحت حاکمیت عرب‌ها می‌دیدند، سعی کردند تا نوعی مجد و عظمت برای خویش برپا کرده و در مقابل، به سرزنش و طعن عرب‌ها پردازند. در پاسخ همین جریان‌ات، به‌سرعت کتاب‌هایی در انساب عرب و مفاخر آنان نوشته و تدوین گشت. این تألیفات در انساب در راستای اهدافی چون رد شعوبیه و قصص و مفاخر فارس‌ها، جلوگیری از اختلاط هرچه بیشتر نسب عرب با غیر عرب و حفظ نسب به نشانه شرفی که عرب‌ها به آن افتخار می‌کردند، صورت پذیرفت. همچنین در این دوره به‌خاطر نهضت علمی به‌وجود آمده، علم‌انساب دارای اصول و قواعد شد و اهتمام انساب از عنایت به نسب قبیله، به‌سوی انساب امت عرب و شمول کلی آن جلب گردید. پس از آن، رنگ و بوی دینی نیز به آن اضافه شد، دوری و نزدیکی به پیامبر در انساب افراد مورد توجه واقع شد و به مرور زمان علاوه بر شرافت، به‌نوعی رنگ تقدس و برکت نیز به خود گرفت؛ چنان‌که پس از مدتی شریف کسی بود که از اهل بیت پیامبر باشد.

هرچند دانشمندان و حکمای اولیه اسلامی همچون حکیم ابونصر فارابی (۳۳۹ ق) که متأثر از فرهنگ و فلسفه یونان نیز بودند و به‌گونه‌ای در تقسیم‌بندی علوم نیز به آنان می‌نگریستند، جایگاهی

۱. ذنون طه، نشأة تدوین التاريخ العربی فی الاندلس، ص ۱۸.

برای علم انساب قائل نبودند، اما دانشمندان متأخرتر مانند ابن حزم اندلسی (۴۵۶ ق) علم اخبار و رویدادها (تاریخ) را به عنوان یکی از علوم برمی شمرد و ضمن آن، علم نسب را جزئی از علم تاریخ می داند و بدان تصریح می کند. در جدیدترین تقسیم بندی ها، علم انساب و انساب نگاری به عنوان یکی از انواع تاریخ نگاری در کنار دیگر انواع آن همچون سیر و مغازی، مقاتل و فتن و حروب، خراج و فتوح، تواریخ عمومی، تواریخ دودمانی و تک نگاری، تواریخ محلی و ... قرار می گیرد. با این توصیفات علم انساب که در ابتدا خود به گونه ای در کنار ایام العرب به عنوان مادر و به وجود آورنده تاریخ نگاری بود، در ادامه تطورات تاریخ نگاری و گسترش روزافزون آن به انواع مختلف، ذیل تاریخ نگاری و به عنوان یکی از انواع آن مطرح گردید که رابطه تنگاتنگی با تمام انواع آن دارد و برای مورخ، از علوم پایه است.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. آملی، شمس الدین محمد بن محمود، *نفائس الفنون فی عرایس العیون*، تصحیح سید ابراهیم میانجی، تهران، انتشارات اسلامی، چ دوم، ۱۳۸۱.
۳. ابن ابی الحدید، *شرح نهج البلاغه*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار احیاء الکتب العربیه، چ اول، ۱۳۷۸ ق.
۴. ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن محمد، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دار صادر للطباعة و النشر، ۱۳۸۵ ق.
۵. ابن حجر عسقلانی، شهاب الدین احمد بن علی، *الاصابه فی تمیز الصحابه*، تحقیق عادل احمد عبدال موجود و علی محمد معوض، بیروت، دار الکتب العلمیه، چ اول، ۱۴۱۵ ق.
۶. ابن حزم اندلسی، علی بن احمد، *جمهرة انساب العرب*، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، مصر، دارالمعارف، چ سوم، بی تا.
۷. _____، *مراتب العلوم*، تحقیق دکتر احسان عباس، ترجمه محمد علی خاکساری، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، چ اول، ۱۳۶۹.
۸. _____، *رسائل ابن حزم اندلسی*، تحقیق دکتر احسان عباس، بیروت، المؤسسة العربیة لدراسات و النشر، ۱۹۸۱ م.
۹. ابن خلکان، شمس الدین، *وفیات الأعیان و انباء ابناء الزمان*، تحقیق احسان عباس، بیروت، دارالتقافه، بی تا.

۱۰. ابن‌رسول، السلطان الملك الاشرف عمر بن يوسف، *طرفة الاصحاح فى معرفة الانساب*، تحقيق ك.و.سترستين، بيروت، دار صادر، ۱۴۱۲ق.
۱۱. ابن‌سعد، محمد، *الطبقات الكبرى*، بيروت، دار صادر للطباعة و النشر، بی‌تا.
۱۲. ابن‌سلام، ابوعمید قاسم، *كتاب النسب*، مقدمه سهیل زکار، تحقيق مریم محمد خیرالدرع، چ اول، ۱۴۱۰ق.
۱۳. ابن‌طباطبا، ابواسماعیل ابراهیم بن ناصر، *مهاجران آل ابوطالب*، ترجمه محمدرضا عطایی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، چ اول، ۱۳۷۲.
۱۴. ابن‌طقطقی، صفی‌الدین محمد بن تاج‌الدین علی، *الاصیلی فی انساب الطالبین*، تحقيق سید مهدی رجایی، قم، انتشارات کتابخانه مرعشی نجفی، چ اول، ۱۴۱۸ق.
۱۵. ابن‌عبدالبر اندلسی، یوسف بن عبدالله، *الانباء الى قبایل الروات*، قاهره، سبکة القدسی، ۱۳۵۰ق.
۱۶. ابن‌عبدربه اندلسی، *عقد الفرید*، بيروت، دار احیاء التراث العربی، چ اول، ۱۴۰۹ق.
۱۷. ابن‌عساکر، ابوالقاسم علی بن الحسن، *تاریخ مدینة دمشق*، تحقيق علی شیری، بيروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۵ق.
۱۸. ابن‌عنه، سید جمال‌الدین احمد بن علی الحسینی، *عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب*، تصحیح محمد حسن آل الطالقانی، نجف، مطبعة الحیدریه، چ دوم، ۱۳۸۰ق.
۱۹. ابن‌فندق، ابوالحسن علی بن ابی‌القاسم بن زید بیهقی، *لباب الانساب و الالقاب و الاعقاب*، تحقيق سید مهدی رجایی، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی، چ اول، ۱۴۱۰ق.
۲۰. ابن‌منظور، *لسان العرب*، تصحیح امین محمد عبدالوهاب و محمد الصادق العیسی، بيروت، مؤسسة التاریخ العربی، چ اول، ۱۴۱۶ق.
۲۱. ابن‌ندیم، محمد بن اسحاق، *الفهرست*، تحقيق رضا تجدد، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۲۲. ابوالفرج اصفهانی، *الأغانی*، القاهرة، الهيئة المصرية العامة للكتاب، بی‌تا.
۲۳. ازدی مصری، ابوسعید عبدالغنی بن سعید بن بشر، *مشتبه النسبه*، قاهره، سبکة الثقافة الدینیة، چ اول، ۱۴۲۲ق.
۲۴. الازهری، ابی‌منصور محمد بن احمد، *معجم التهذیب اللغه*، تحقيق ریاض زکی قاسم، بيروت، دارالمعرفة، چ اول، ۱۴۲۲ق.
۲۵. اکبری، محمدتقی و دیگران، *فرهنگ اصطلاحات علوم و تمدن اسلامی*، مشهد، بنیاد

پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۲.

۲۶. الله اکبری، محمد، *عباسیان از بعثت تا خلافت*، قم، بوستان کتاب، چ اول، ۱۳۸۱.
۲۷. بلاذری، احمد بن یحیی، *فتوح البلدان*، تحقیق صلاح‌الدین المنجد، قاهره، شبکه النهضة المصریه، بی تا.
۲۸. پاینده، ابوالقاسم، *نهج الفصاحه*، تهران، جاویدان، چ پانزدهم، ۱۳۶۰.
۲۹. جواد علی، *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام*، بغداد و بیروت، شبکه النهضة و دارالعلم للملایین، ۱۹۸۰م.
۳۰. حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله، *کشف الظنون*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۹۹۲م.
۳۱. حاکم نیشابوری، ابو عبدالله محمد بن عبدالله، *المستدرک علی الصحیحین*، تحقیق یوسف عبدالرحمن المرعشلی، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.
۳۲. حسینی سمرقندی، ابو عبدالله حسین بن عبدالله، *انساب الطالبین*، تحقیق روحان الجنانی، قاهره، شبکه الثقافة الدینیّه، چ اول، ۱۴۲۶ق.
۳۳. حسینی، سید الشریف تاج‌الدین بن محمد بن حمزه، *غایة الاختصار فی اخبار البیوتات العلویة المحفوظة من الغبار*، قاهره، دار الآفاق العربیه، چ اول، ۱۴۲۲ق.
۳۴. الحلوجی، عبدالستار، *مدخل لدراسة المراجع*، قاهره، دارالثقافه، ۱۹۹۱م.
۳۵. حموی، یاقوت بن عبدالله، *معجم الادباء*، مصر، بی تا، چ دوم، ۱۹۲۴م.
۳۶. _____، *المقتضب من کتاب جمهرة النسب*، تحقیق ناجی حسن، بیروت، الدار العربیة للموسوعات، چ اول، ۱۹۸۷م.
۳۷. _____، *معجم البلدان*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۹ق.
۳۸. الخوارزمی، ابی عبدالله محمد بن احمد بن یوسف، *مفاتیح العلوم*، بی تا، بی تا، بی تا.
۳۹. ذنون طه، عبدالواحد، *نشأة تدوین التاريخ العربی فی الاندلس*، بیروت، دار المدار الاسلامی، چ اول، ۲۰۰۴م.
۴۰. الذهبی، شمس‌الدین ابو عبدالله محمد بن احمد، *میزان الاعتدال*، تحقیق محمد علی البجاوی، بیروت، دارالمعرفه للطباعة و النشر، چ اول، ۱۳۸۲ق.
۴۱. راغب اصفهانی، *المفردات فی غریب القرآن*، تحقیق محمد خلیل عینانی، تهران، چ اول، ۱۳۷۸.
۴۲. رشاطی اندلسی، ابو محمد عبدالله بن علی بن عبدالله، *اقتباس الانوار و التماس الازهار فی*

- انساب الصحابة و رواة الآثار، بیروت دارالکتب العلمیه، چ اول، ۱۴۲۰ ق.
۴۳. زمخشری، محمود بن عمر، الفائق فی غریب الحدیث، حواشی ابراهیم شمس‌الدین، بیروت، دارالکتب العلمیه، چ اول، ۱۴۱۷ ق.
۴۴. ستوده، غلامرضا، مرجع‌شناسی و روش تحقیق در ادبیات فارسی، تهران، سمت، ۱۳۷۵.
۴۵. سجادی، صادق و هادی عالم‌زاده، تاریخ‌نگاری در اسلام، تهران، سمت، چ چهارم، ۱۳۸۰.
۴۶. السدوسی، مؤرج بن عمرو، حذف من نسب قریش، تحقیق صلاح‌الدین المنجد، بیروت، دارالکتب الجدید، ۱۳۹۶ ق.
۴۷. سزگین، فؤاد، تاریخ التراث العربی، ترجمه محمود فهمی حجازی، المملكة العربیة السعودیة، جامعة الامام محمد بن سعود الاسلامیة، ۱۴۰۳ ق.
۴۸. _____، تاریخ نگارش‌های عربی، ترجمه مهرا ن ارزنده و شیرین شادفر، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چ اول، ۱۳۸۰.
۴۹. سلماسی، ابوعلی حسن، الرسالة الشرفیة فی تقاسیم العلوم الیقینیة، تصحیح و مقدمه حمیده نورانی‌نژاد و محمد کریمی زنجانی اصل، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی دانشگاه تهران، چ اول، ۱۳۸۳.
۵۰. سلیمان، عباس محمد حسن، تصنیف العلوم بین نصیرالدین الطوسی و ناصرالدین البیضاوی، بیروت، دار النهضة العربیة، چ اول، ۱۹۹۶ م.
۵۱. سمعانی، الانساب، مقدمه محمد احمد حلاق، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چ اول، ۱۴۱۹ ق.
۵۲. صدر، سید حسن، تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام، بیروت، دارالرائد، ۱۹۸۱ م.
۵۳. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، تاریخ الامم والملوک، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، چ چهارم، ۱۴۰۳ ق.
۵۴. طهرانی، آقابزرگ، الدرریمه الی تصانیف الشیعه، بیروت، دارالأضواء، چ سوم، ۱۴۰۳ ق.
۵۵. فارابی، ابونصر محمد بن محمد، احصاء العلوم، ترجمه خدیو حسین جم، تهران، شرکت انتشارات علمی فرهنگی، چ سوم، ۱۳۸۱.
۵۶. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، تحقیق علی‌اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیة، چ سوم، ۱۳۶۷.

108 □ فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، س ۳، زمستان ۹۱، ش ۷

۵۷. کیا، گیلائی، سید احمد، *سراج الانساب*، تحقیق سید مهدی رجایی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۹ق.
۵۸. مرعشی نجفی، شهاب الدین، *کشف الارتیاب* (ذیل: لباب الانساب و الالقاب و الاعقاب، ابن فندق)، تحقیق سید مهدی رجایی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، چ اول، ۱۴۱۰ق.
۵۹. مصاحب، غلامحسین، *دایرة المعارف فارسی*، تهران، انتشارات امیر کبیر و فرانکلین، بی تا.
۶۰. شاکر مصطفی، *التاریخ العربی و المؤرخون*، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۷۹ م.
۶۱. همدانی، ابومحمد حسن بن احمد بن یعقوب، *الاکلیل من اخبار الیمن و انساب الحمیر*، تحقیق محب الدین الخطیب، قاهره، المطبعة السلفیه، ۱۳۶۸ ق.
۶۲. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، *تاریخ یعقوبی*، بیروت، دار صادر، بی تا.